

سلطه مالکان انسان بر بدن خود و نقش اذن اولیاء میت در اهدای عضو

محمدعلی رضازاده دانشجوی دکتری، هیات، گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد واحد ساری، ایران

عباس عرب حزانلی استادیار، هیات، گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد واحد ساری، ایران

چکیده

انسان از دیرباز در پی کشف راهی برای ادامه حیات (زندگی) بوده است یکی از مسائلی که در عصر ما به سبب پیشرفت قابل ملاحظه ی دانش پزشکی نمایان گشته و آثار فقهی و حقوقی فراوانی را به دنبال داشته است پیوند اعضاء و اهداء عضو می باشد. یکی از موضوعات چالش برانگیز و اساسی در رابطه با این موضوع، بحث پیوند عضو از افراد محکوم به حد به افراد دیگر است. هر چند اهداء عضو از اعمال بسیار پسندیده در دنیای امروز است لیکن از آنجایی که واگذاری اعضاء بدن متوفی یا مبتلا به مرگ مغزی با حق معنوی احترام جسد انسان پس از مرگ ارتباط می یابد. بابررسی نظر فقها و حقوقدانان و فقههای حقوقدان و تطبیق مطالب از مقالات و کتب مختلف ارائه شده در زمینه اهدای عضو، جهت انجام چنین عملی چاره ای جز توسل به وصیت متوفی و اجازه وی قبل از مرگ یا رضایت اولیای وی پس از مرگ نیست. در این مقاله سعی بر آن شده است تا با مطالعه آثاری که در این زمینه وجود دارد پیشنهادهای راهبردی را هر چند ناچیز ارائه نماید.

واژگان کلیدی: اسلام- احکام - اهداء عضو - مصلحت- قصاص-عضو-پزشکی قانونی

طبقه‌بندی JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم شناسی - حقوق بین الملل - حقوق خصوصی

Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC,SID, Noormags,
Magiran, Ensani,
GoogleScholar
www.jaml.ir

Year 2025, Sixth year, Issue 24

Pages 1-11

The Dominance of Human Owners Over Their Bodies and the Role of the Permission of the Deceased's Parents in Organ Donation

Mohammad Ali
Rezazadeh

PhD student, Theology, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Sari Branch Azad University,
Iran

Abbas Arab Hazaeli

Assistant Professor, Theology, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Sari Branch Azad
University, Iran

Abstract

Humans have long sought to discover a way to continue life. One of the issues that has emerged in our era due to the significant progress of medical knowledge and has resulted in many jurisprudential and legal works is organ transplantation and organ donation. One of the challenging and fundamental issues in relation to this issue is the discussion of organ transplantation from individuals sentenced to hadd to other individuals. Although organ donation is a very desirable act in today's world, since the transfer of organs from the body of a deceased or brain-dead person is related to the spiritual right to respect the human body after death. After examining the opinions of jurists and jurists and comparing the contents of various articles and books presented in the field of organ donation, there is no choice but to resort to the will of the deceased and his permission before death or the consent of his parents after death. In this article, an attempt has been made to present strategic suggestions, albeit insignificant, by studying the works that exist in this field.

Keywords: Islam - Rulings - Organ Donation - Expediency - Organ Retribution - Forensic Medicine

JEL Classification: Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law

مقدمه

داده و یا دچار از کارافتادگی شده اند. این افراد برای ادامه زندگی خود احتیاج دارند تا با عمل جراحی، آن عضو از کار افتاده را به عضوی سالم تبدیل کنند. مساله پیوند و اهداء عضو و کاشت اعضاء بدن گر چه به شکل امروزی آن در دوران های پیشین مطرح نبود، ولی عمل پیوند اعضاء جدا شده از بدن و همچنین کاشت مجدد آنها در عصر پیامبر اکرم(ص) و خاندان عصمت علیهم السلام مطرح بوده است که برای نمونه می توان به روایات وارده در مورد پیوند و برگرداندن گوش بریده شده در قصاص و کاشت دندان به جای دندان افتاده اشاره کرد.

عضو جدید، گاه ساخته خود انسان است و گاه به طور طبیعی وجود دارد. در صورت دوم راه به دست آوردن این اندامها، یا انسانهای زنده ای هستند که حاضرند برخی از اندامهای بدن خود را اهداء نمایند و یا اهداء از مردگان مرگ مغزی صورت گیرد (نظری توکلی، ۱۳۸۱، ص ۹ و ۱۰)

برخی درشناسایی دوران جدید به این ویژگی مهم اشاره می کنند که در دانش های گوناگون، پرسش ها از پاسخ ها پیشی گرفته اند، به صورت طرح می شوند و با شتاب انتشار می یابند. فقه نسخه تشدید شده ای از این وضعیت را تجربه می کند. موضوعاتی که فقه باید به آنها پاسخ دهد با شتاب به صحنه می آیند و گاه حتی قبل از دریافت پاسخ، کهنه می شوند و جای خود را به موضوعات دیگری می سپارند. واقعیت این است که دسته بندی و ماهیت شناسی حجم عظیم مسائل جدید و پیش تاز، حوزه ای فراخ را تشکیل می دهد و خود به مبحثی تخصصی بدل شده است. موضوعات فرا روی فقه، خود سلسله مراتبی و اولویت بردار هستند در میان مباحث نو شونده و متحدث، برخی نو شونده تر و پویا تر و برخی سنگین

از اواخر قرن پیش شاهد پیشرفت های متعددی در زمینه پزشکی بوده ایم. از مهمترین و بحث برانگیزترین این مباحث می توان به پیوند اعضاء و اهداء عضو اشاره داشت. هر چند این بحث چالش برانگیز با پیشرفت های خیره کننده ای مواجه و روبرو است اما در عرصه های مختلف فقهی - حقوقی - اخلاقی - پزشکی - روان شناسی - جامعه شناسی و ... موجب بروز سوالات (پرسش) و مشکلاتی گردیده است که افراد با آن دست و پنجه نرم می کنند.

پیشرفت های چشم گیر دانش پزشکی انبوهی از مسائل جدید را پیش روی پژوهشگران و صاحب نظران فقه و حقوق قرار داده است. برداشت و پیوند اعضاء به مدد این پیشرفت، امروزه یکی از راههای معمول برای درمان بسیاری از بیماری هاست در فرآیند پیوند، عضوی از بدنی جدا و به بدنی دیگر متصل می گردد. مشروعیت و وضعیت فقهی حقوقی این عمل در حقوق مختلف آن، مانند: پیوند انسان به انسان، از حیوان به انسان، از انسان زنده یا مرده و ...، مبانی و ادله فقهی حقوقی را به چالش می گیرد. در این میان مبتلایان به مرگ مغزی نیز مباحث دیگری را درباره پیوند اعضاء در می اندازد. (آقا بابایی، ۱۳۸۶، ص ۹) شریعت اسلامی چون سایر ادیان الهی به زمان و مردمی خاص محدود نیست. و نیز به جهت شمولی اش در طول زمان دست خوش تغییر و تبدیل نمی شود، چه اینکه: «حلال محمد حلال الیوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه». از سوی دیگر، در مسیر تفکر و اندیشه بشری مسائلی نو قرار می گیرد که فقه اسلامی باید پاسخگو آن باشد و به حل آن همت گمارد. یکی از مشکلات جوامع انسانی وجود افرادی است که به عللی برخی از اندامهای خود را از دست

اموال، قاعده‌ای عقلانی است و نه تنها شارع از آن منع نکرده، بلکه از برخی نصوص به طور ضمنی می‌توان جواز پیوند آن را به بدن دیگر استنباط نمود (مؤمن قمی، ۱۴۱۵ ق/الف، ص ۳۴).

از جمله نصوصی که به طور ضمنی می‌توان امضاء این قاعده عقلایی را استفاده نمود، آیات و روایات زیر است.

نخست آیه «الَّتِي أُوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (احزاب، ۶)، که هر چند منطوق آن، اولویت تسلط پیامبر بر نفوس مؤمنین از خود آنان می‌باشد، اما مفهوم آن این است که مؤمنین بر نفس خود سلطه دارند، هر چند در مقام مقایسه، ولایت پیامبر(ص) بر نفوس آنان بر ولایت خود آنان رجحان و برتری دارد.

در این که این اولویت به چه معنا، و نسبت به چیز و بر چه کسانی است، میان مفسران اختلاف نظر است، مفسران کلمه «اولی» را سزاوار تر، شایسته تر، بایسته تر، مهربان تر، نزدیک تر، شدید تر و نافذ تر معنا کرده اند. برخی مدعی اند او در تدبیر و حکم سزاوار تر است. و برخی می‌گویند امر یا حکم او نافذ تر است. به نظر ما، اولویت پیامبر به هر معنایی کهب اشد، اختصاص به موردی خاص ندارد و در تمامی امور جاری است. (نظری توکلی، ۱۳۸۱)

به طور کلی می‌توان گفت گرفتن مال در مقابل اهدای عضو از چند جهت معنی ندارد او طبق برخی ادله و مستندات، انسان مالک اعضای خویش است و در مقابل واگذاری و بر فرض غیر قابل واگذاری بودن در صورت اسقاط آن می‌تواند مطالبه مال نماید.

پای ترمی باشند. تعیین اینکه کدام یک از موضوعات جدید از اهمیت بیشتری برای طرح برخوردار است با عواملی چند در می‌آمیزد؛ عواملی همچون اهمیت موضوع در تغییر مناسبات زندگی و میزان یا سرعت این تغییر و در شرایطی چنین انتظاری که از فقه می‌رود این است که:

۱. زمان را از دست ندهد و به ارائه پاسخ‌هایی سریع و به موقع دست زند

۲. در تکاپوی پر تحرک و سرسام آور تحولات، پاسخ‌هایی راکه او ارائه می‌دهد متین و سازنده باشد و نه منفعلانه و پرنوسان. (رضانیامعلم، ۱۳۸۶، ص ۷)

اگر در یک جامعه انسانی، فرهنگ عمومی پیوند و اهداء عضو از افراد متوفی و مبتلایان به مرگ مغزی را نپذیرد، تعداد بیماران متقاضی پیوند عضو افزایش می‌یابد و به تشدید وضعیت عدم تعادل عرضه و تقاضا و روی آوری به راه‌های نامشروع تامین عضو منجر می‌شود.

سلطه مالکانه انسان بر بدن خود

صحت بیع عضو فرع بر اموری از جمله مالکیت نسبت به آن عضو و پیوند زدن به بدن شخصی دیگر است. برای اثبات مالکیت انسان بر اعضای خود به بنای عقلا و امضای شارع استناد شده است. بنای عقلا بر این است که مردم بر تن و اموال خود فی‌الجمله مسلط‌اند و همین مقدار، اجزای قطع شده از بدنش را اثبات می‌کند که می‌تواند آن را فروخته یا هبه نماید و به بدن شخص دیگر پیوند زند، مادامی که به اثبات نرسد از عدم منع چنین برمی‌آید که شارع بنای عقلا را امضاء کرده است (آصف محسنی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۵). به بیان دیگر، تسلط انسان بر بدن خود مانند قاعده تسلط اشخاص بر

.... شرط برداشت عضو از متوفی ، رضایت اولیای او دانسته شده است ، بنابراین ، جا دارد پرسیده شود : اولیای ولی به چه معناست و دایره آن به چه میزان است ؟ آیا از نظر مبنای فقهی می توان برای اولیای متوفی ، چنین اختیاری در نظر گرفت ؟

دیدگاه مجامع فقهی

-اهل سنت : در مجامع فقهی اهل سنت ، سه نظر مطرح است : اول ، شرط بودن اذن میت یا ورثه او (در فرض نبودن اذن پیشین) حاکم (درباره شخص بلاوارث) . دوم ، واگذاری حق تصمیم گیری درباره اهدای اعضای میت به ورثه او یا حاکم است . سوم ، ظن غالب پزشک نسبت به امکان استفاده از اعضای میت . « مجمع فقه اسلامی » وابسته به کنفرانس اسلامی از نظر اول پیروی کرده ، اذن میت یا ورثه او یا ولی مسلمانان (درباره افراد مجهول الهویه یا بلا وارث) شرط جواز برداشت اعضای بدن متوفی دانسته است . اما مجمع فقهی برای ارتباط جهان اسلام ، برداشت عضو از میت را برای نجات جان انسان نیازمند به عضو ، به شرط مکلف بون ناقل عضو و اذن وی به این امر در حال حیاتش ، جایز قلمداد کرده است « دارالافتاء » با مطرح کردن اهمیت تکریم آدمی و احترام جسد وی پس از مرگ تامین عضو از میت را تنها در صورت وجود ضرورت ، مانند حفظ حیات انسان زنده یا حفظ عضوی از اعضای او ، تجویز می کند . « هیات کبار » علمای عربستان سعودی ، انتقال اعضای میت به مسلمان زنده را مشروط به اضطرار شخص گیرنده ، عدم ایجاد فتنه از اخذ عضو دهنده و موفقیت آمیز بودن پیوند عضو گیرنده دانسته است در این فتوا به ضرورت وصیت متوفی یا کسب اجازه از ورثه او یا حاکم اشاره ای نشده است .

۲. بر فرض عدم پذیرش مالیت داشتن اعضا در زمان حیات ، می توان گفت اعضا پس از قطع شدن در زمان حیات و به طور کلی پس از مرگ مالیت پیدا می کنند ، چون مرغوبیت دارند و برای نیازمندی های انسان سودمندند و عقلا حاضرند در مقابل آن پرداخت کنند

۳. در تحقق بیع مالیت لازم نیست چون طبق برخی تعاریف بیع عبارت است از «تملیک غیر بالغوض)

۴. بر فرض عدم صدق بیع می توان آن را از مصادیق (تجاره عن تراض) بر شمرد .

۵. چنانچه آن را مشمول بیع و تجارت ندانیم می توان گفت عقد مستقلی است و اطلاق (اوفوا بالعقود) شامل آن می شود .

۶. بر فرض هم با فرض عدم جواز بیع، گرفتن مال در مقابل واگذاری عضو را از طریق هبه معوض جایز دانسته اند . (آقا بابایی ، ۱۳۸۶، ۱۷۳)

نقش اذن اولیای میت در اهداء عضو

رضایت ولی میت در برداشت عضو

در بیشتر نظام های حقوقی غیر دینی ، هر فرد بالای ۱۸ سال ، می تواند با وصیت ، اعضای بدنش را برای پس از مرگ به دیگری اهدا کند ، به شرط اینکه بنابر اصل رضایت داوطلبانه رضایتش احراز شود اما در سالهای اخیر با استفاده از اصل « رضایت مفروض » دیگر نیازی به وصیت شخص هم نیست ، بلکه با عدم وجود مخالفت قطعی از سوی فرد ، بستگان وی می توانند یک یا تمام اعضای بدنش را اهدا کنند . در قوانین بسیاری از کشورهای اسلامی ، مانند ایران ، سوریه ، اردن ، و

جمهوری اسلامی ایران

احقیقیت : از نظر برخی از فقها ، منظور « اولویت » ولی میت «
احقیقیت « اوست بر این پایه شارع مقدس در مقام بر این پایه
، شارع مقدس در مقام جعل حق ولی بوده سایر افراد حقی
در تصرف در میت بدون اذن وی ندارند . روایت سکونی چنین
آمده است: «اذا حضر سلطان من سلطان الله جنازه فهو احق
بالصلاة علیها ان قدمه ولی المیت و الا فهو غاصب « زمانی
حاکم نسبت به نماز خواندن بر میت اولویت دارد که ولی میت
به او اذن دهد والا حاکم غاصب می باشد شاید بتوان ادعا کرد
که شارع مقدس در مقام جعل و تاسیس حق نمی باشد بلکه
تنها وجود این حق واقعی برای ولی را تأیید کرده است ؛ زیرا
اولویت ولی امری نهادینه در طبیعت انسانی است و به همین
خاطر ، اگر ولی با وجود توانایی انجام امور میت را به دیگران
واگذار کند ، قابل ملامت و سرزنش است

افضیلت : به نظر برخی از فقها ، هر چند همه می توانند انجام
کارهای میت را به عهده بگیرند ، اما مستحب است که ولی او
عهده دار آن باشد زیرا مطلوب تحقق آن امور است ، از سوی
هر کس که باشد و هنگامی که فرد دیگری عهده دار انجام
شد با اجرای اصل براءت ، تکلیف از وی ساقط است .

نقد : به نظر می رسد مطلوب انجام امور میت از جانب افراد
خاصی است ، به همین خاطر امام معصوم می فرماید « ان
دفن المیت و تلقینه بید اولی الناس به » دفن و تلقین میت
در اختیار سزاوارترین فرد به میت است . از سوی دیگر ،
هنگامی می توان به اصل عملی رجوع کرد که دلیل لفظی
وجود نداشته باشد ، و بر فرض که قرار باشد به اصل عملی
رجوع کنیم ، باید اصل اشتغال را جاری کنیم ، چرا که شک
داریم با انجام دیگران ، تکلیف از عهده ولی میت ساقط شده
است یا نه .

در ایران پیوند اعضا با استفاده از رضایت اولیای میت ، شکل
شرعی و قانونی به خود گرفته است در دوره ششم مجلس
شوری اسلامی ، طرح مرگ مغزی و پیوند اعضای بیماران فوت
شده با اصلاحاتی دوباره در دستور کار قرار گرفت و در جلسه
۱۳۹۷/۱/۱۷ کلیات آن با عنوان « قانون پیوند اعضای بیماران
فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است « به
تصویب رسید متن قانون یاد شده که از تاریخ ۱۳۷۹/۴/۲۱
لازم الاجرا گردیده به شرح زیر است : ماده واحده : بیمارستان
های مجهز برای پیوند اعضا سالم بیماران فوت شده یا
بیمارانی که مرگ مغزی آنان بر طبق نظر کارشناسان خبره
مسلم باشد ، به شرط وصیت یا موافقت ولی میت جهت پیوند
به بیمارانی که ادله حیاتشان به پیوند عضو یا اعضای فوق
بستگی دارد ، استفاده نماید از نظر مرحوم آیت الله خوئی ،
برداشت اعضای بدن میت در فرض وصیت وی ، جایز است ،
امام خمینی معتقدند که برداشت عضو از بدن متوفی بدون
وصیت او جایز نبوده ، اولیای وی نمی توانند اجازه به انجام
این کار دهند .

اولویت ولی متوفی

مفهوم اولویت ولی : روایات فراوانی وجود دارد که دلالت می
کند بر این که تصدی کارهای میت ، مانند تجهیز ، تعمیل ،
تکفین و تدفین ، بر عهده کسی است که نسبت به وی اولویت
دارد . در این که منظور از این اولویت چیست ، نظرهای
مختلفی وجود دارند

حدود اختیارات ولی :

اند ، هر چند می توانند اراده حقوقی داشته باشند، ولی چون رضایت آنها کامل نیست ، اهدای عضو توسط آنها ، نافذ نبوده ، تنها با تنفیذ سرپرست قانونی شان ، دارای اثر حقوقی است ، چرا که نقص صغیر ممیز و سفیه ، تنها در رضایت آنهاست ، نه قصدشان ، آنچه در این مجال دارای اهمیت است، نقض حدود اختیارات ولی آنها است . آیا نماینده قانونی صغیر یا مجنون ، حق دارد واگذاری کند ؟ از قانون مدنی و امور حسبی ایران ، همچنین قوانین کشورهای لوکزامبورگ ، عربستان ، مصر و کویت درباره حمایت از مجبورین ، چنین استنباط می شود که این مقررات ، بر مبنای مواظبت ، تربیت و حفظ اداره اموال و حقوقی مالی آنها توسط ولی و قیم تدوین شده است . از آنجا که سعی در حفظ سلامت جسمی مولی علیه از جمله تکالیف ولی است و تمامیت جسمی مجبور هم از قبیل حقوق مربوط به شخصیت انسانی است که قابل نقل و انتقال یا سلب و اسقاط نیست ، باید اعلام کرد که اولیای مجبورین حقی در واگذاری اعضای بدن مولی عیه خود به دیگران ندارند (محقق داماد ، ۱۳۹۱ ، ۲۷۹ تا ۲۷۴)

نفوذ اجازه ولی

علاوه بر وصیت بیمار ، شرط دیگری که در « قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است » مطرح شده موافقت ولی میت با پیوند است . از کلمه «پا» در قانونی یاد شده چنین استفاده می شود که هر کدام از وصیت بیمار یا رضایت ولی که محقق شود، برداشت اعضا برای پیوند منع قانونی نخواهد داشت

وصیت :

در متون فقهی دو برداشت متفاوت از حدود اختیارات ولی ارائه شده است : احتمال اول، اختیارات ولی ، محدود به انجام تمامی کارهای مربوط به میت است ، هر چند که در روایات از آنها نامی برده نشده باشد ، زیرا از یک سو ، در روایات مشخص نشده است که ولی چه کارهایی را باید انجام دهد و حذف متعلق ، اقتضای عموم دارد همچون مضمون آیه «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض»؛ از سوی دیگر ، از اولویت وارث به ارث بردن از دارایی های میت ، مشخص می شود که در تمام امور میت اولی و احق است ، چرا که نمی توان فرض کرد که شخص دیگری به غیر از وارث ، متصدی تمام امور میت باشد ، مگر اینکه او به ارث سزاوارتر باشد . احتمال دوم ، میزان در حدود اختیار ولی ، روایاتی است که غسل ، کفن ، تلقین ، نماز و دفن را بیان نموده است . اگر چه اولیای میت ، نسبت به امور میت از نظر تجهیز وی و تصمیم گیری درباره انجام قصاص ، اخذ دیه ، یا عفو کردن ، دارای ولایت هستند اما اطلاق ولایت اولیای میت در این موارد ، سبب جواز انجام هر کاری از سوی آنها نمی شود . بر این اساس ، قطع عضو بدن میت ، خارج از حدود اختیارات است ولی وی می باشد و بر فرض شک ، مقتضای اصل عملی ، عدم وجود چنین حقی است .

قصد و رضایت مجبورین در اهدای عضو در حقوق اسلامی به کسانی که فاقد اهلیت هستند همچون افراد غیر بالغ (صغیر) ، غیر عاقل (مجنون) و غیر رشید (سفیه) ، « مجبور » گفته می شود ، اهدای عضو از سوی فرد مجنون و صغیر غیر ممیز ، به جهت نقصان قصد و اراده ، باطل است ، اما کسانی که دارای قوه تمیز و تشخیص هستند ، اما به سن بلوغ نرسیده

دلایل نقل شده از صاحب جواهر در مورد دیه زوال عقل (که عبارت بودند از اجماع و یا تعبیر «لاخلاف») و عدم ثابت شدن قصاص، می توان گفت که در صورتی که بتوانیم این اجماع و «لاخلاف» را کنار بگذاریم می توانیم به نوع قصاص گفته شده نیز قائل شویم. صاحب جواهر همچنین فرض دیگری را در جواهر مطرح کرده و می گوید که اگر به سبب -مثلا- دارویی که به فرد خورانده می شود، بتوانیم عقل جانی را زایل نماییم (بدون اینکه به مغزش ضربه ای بزنییم) باز در این فرض قصاص جایز نخواهد بود، چرا که نمی دانیم چه میزان از عقل وی در نتیجه خوردن یا نوشیدن این دارو زایل می گردد. اما در صورتی که پزشکی تا بدان اندازه پیشرفت کند که با خوراندن یک قرص بتواند کسی را به مرگ مغزی مبتلا نماید، در این صورت با گذشتن از سد «لاخلاف» حکم به قصاص وجهی پیدا خواهد کرد. در هر صورت، در اینجا اگر هم بپذیریم که پرستار و پزشک در ماجرا دخیل بوده و مرگ به آنها مستند است، باز نمی توانیم به قصاص آنها حکم کنیم نهایتاً می توان گفت که در مورد ایشان، باید به دیه رجوع شود (انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۷، ۳۰-۲۷)

نتیجه گیری

در پایان و در مقام جمع بندی مباحث می توان موارد ذیل را نتیجه گیری و پیشنهاد نمود. امروزه با وقوع حوادث (رانندگی، سقوط از ارتفاع، ریختن آوار و انسانها، دچار مرگ مغزی می شوند به طور که ادله حیات غیر مستقر آنها وابسته به تجهیزات پزشکی است. از طریق دیگر عده قابل توجهی از بیماران وجود دارند که برای ادامه حیات و به تعبیری برای حفظ جان خود به پیوند عضو از بیماران مرگ مغزی نیازمند هستند.

اکنون به بررسی دو فرض مهم دیگری در مسئله مورد بحث می پردازیم. فرض اول در مورد اقدامات پزشک و پرستاران در خصوص تقطیع اعضای فرد مرگ مغزی شده و حکم آن است با توجه به آنچه که در قانون ذکر شده است (مبنی بر اخذ برائت نامه از ورثه و یا مستند بودن اقدامات به وصیت خود فرد) این امور باید از موجباتی دانست که مسئولیت پزشک و پرستاران را مرتفع می سازد. اما باید به این مسئله نیز پرداخت که آیا از نظر فقهی، جوازی که خود انسان به غیر می دهد (همچون وصیت او)، در تا این خصوص نافذ است یا نه؟ بعضی از فقها (همچون مرحوم آیت الله خویی) می فرمایند که وصیت به قطع عضو، نافذ است. ایشان حتی می فرمایند که این وصیت باعث می شود که دیه ای بر پزشک و گروه پزشکی ثابت نشود. البته این مطلب، مطلبی دیگر است و بحث مستقل دیگری را هم می طلبد، اما باید توجه کرد. که نکته اصلی در اینجا، در مورد مسئولیت پزشکان نیست، بلکه در مورد این است که اگر کسی در یک نزاع، عمداً ضربه ای بر کسی وارد آورد که در نتیجه آن ضربه، این فرد دچار مرگ مغزی شود و اعضای او نیز اهدا شونده، آیا اولیای دم میتوانند تقاضای قصاص کنند، اینکه نوبت به قصاص نمی رسد و دیه یا ارض ثابت می شود؟ در مجموع، با توجه به مطالبی که گفته شد، قصاص نفس ارجح است و ثبوت قصاص عضو هم به هیچ وجه ممکن نیست. ثبوت دیه نیز با اشکالاتی مواجه است، پس اگر موارد پیشین را ثابت ندانستیم، نوبت به ارض خواهد رسید. در مورد تأیید پیشرفت های علم پزشکی، چه بسا این پرسش مطرح شود که اگر علم پزشکی چنان پیشرفت نماید که بتواند به نحو دقیق، ضربه ای را که موجب مرگ مغزی می شود تعیین کند و تشخیص دهد، آیا می توان به حکم قصاص عضو قائل شد؟ با توجه به

قصاص دارای موضوعیت نمی باشد و این به معنای لجام گسیختگی در شیوه اجرای کیفر قصاص نخواهد بود، چرا که دیدگاه آنها ضابطه اجرای قصاص مبتنی بر بهره بردن از کم ترین رنج محکومین قصاص است. بنابراین می توان گفت با توجه به برخی از استنباط ها و استدلالهای فقهی - حقوقی - مسئله اهدای عضو مورد تائید بوده و سالیانه افراد زیادی اعضای خود را به نیازمندان اهدا می نمایند.

در حقوق کیفری ایران در خصوص امکان تغییر روشهای سنتی مجازات قصاص نفس با ابزار های مدرن، دیدگاه های مختلفی بین حقوقدانان و فقها وجود دارد، برخی معتقد به موضوعیت داشتن روشهای مذکور در ادله شرعی می باشند. و هر گونه تغییر و تبدیل در این روشها را رد می کنند و برخی دیگر بر امکان تبدیل مجازاتهای سنتی به ابزارهای مدرن تاکید دارند؛ اما نظری که مورد اقبال قانونگذار قرار گرفته و جنبه قانونی به خود گرفته است و تا حدود زیادی ناشی از فقه پویا و شمولیت احکام و امکان تطبیق آن با شرایط مختلف است، امکان به کارگیری روشهای مدرن در کلیه کیوآها سالب حیات است. نظر به اینکه یگانه راه استفاده از اعضای مردگان به مرگ طبیعی، فقط چند دقیقه پس از مرگ است سرعت عمل در این امر خطیر بسیار حائز اهمیت است. مسلم است چنانچه در این خصوص وصیتی از سوی متوفی نسبت به اهدای عضو صورت گرفته باشد این اعمال سریعتر انجام خواهد گرفت. اما زمانی که چنین وصیتی در بین نباشد بحث جایگاه رضایت اولیای وی به اهدا یا حالت ضرورت پیش خواهد آمد. به طور کلی دیدگاه حقوقدانان و فقهای اهل سنت و شیعه در خصوص سه ماهیت « وصیت، رضایت، ضرورت » در اهدای عضو متفاوت است.

با پیشرفت علم پزشکی و پیوندهایی از قبیل کلیه، قلب، ریه، مغز استخوان و .. پنجره ای از امید به روی بیماران نیازمند پیوند، و خانواده های آنان گشوده شد هر چند عده ای از علمای اسلام با استناد به دلایلی از قبیل هتک حرمت انسان فوت شده، نجس و مردار بودن عضو قطع شده، فراهم آمدن بستر دزدی و خیانت جراحان نسبت به اعضای بدن افراد و درصدد رد و مخالف با آن برآمدند اما با جواز از اکثریت فقها و مانند حضرت امام خمینی (ره) و حضرت آیه ... خامنه ای (مدظله العالی) این گونه پیوندهای با رعایت شرایط مقرر بدون اشکال صورت می پذیرد.

پدیده اهدای عضو از افراد محکوم به اعدام از بابت قصاص نفس یا عضو و یا افرادی که به کیفر مرگ نتیجه امر تعزیری و حاکمیتی یا حدود شرعی محکوم شده اند به دیگران از موضوعات نوین پزشکی است که در برخی از کشورهای اسلامی به سامان رسیده است و در برخی دیگر آراء کشورهای همچنان مورد تردید یا ممنوعیت های قانونی واقع شده است.

اهدای عضو در ایران از نظر قانونی و اکثر مراجع و حتی بسیاری از مراجع غیر شیعی وجود ندارد و می توان گفت تنها چیزی که برای رضایت و هدف قانونگذاری مد نظر است، حفظ جان یک انسان و یا چند انسان است حالا فرقی ندارد که این عضو مال چه فردی است.

حق سلب حیات که نتیجه محتوم اعمال آن زوال همه اعضا و جوارح حیاتی است، قابل تبدیل به اهدای عضو نیز می تواند باشد. نظر مشهور امامیه شرط مماثلت به عنوان شرط بنیادین اجرای قصاص ممالکت در کیفیت جنایت ارتكابی و شیوه اجرای کیفر شرط نمی باشد. از نظر ایشان شیوه اجرای

۴. می توان چنین پیشنهادی را به کارگزاران نظام کیفری کشورمان داشت که با توجه به در نظر گرفتن مصالح و ضرورت های جامع امروز به مسئله اهدای عضو و پیوند اعضا و نیز امکان تغییر در شیوه برداشتی که از آیات قرآن می توان داشت این است که به بازنگری در شیوه قصاص داشته باشد .

۵. به منظور بر طرف شدن چالش ها و اختلافات به وجود آمده در زمینه اهدای عضو برگزاری جلسات رفع ابهام بینی فقها و حقوقدانان و پزشکان توصیه می شود .

۶. فرهنگ سازی در زمینه پیوند عضو در کشور از هر طریق ممکن انجام شود تا جلوی از بین رفتن عضو جدا شده از بدن یک فرد را بگیرد و حیات دوباره در صورت پیوند عضو به فردی دیگری ببخشد .

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می شود .
از آقای دکتر عبدالله علیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می شود .
از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می شود .
نگارندگان بر خود لازم می دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند .

منابع

أصف محسنی، ۱۳۷۷، الفقه و المسائل الطیبه قم ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه

از مجموع مبانی و دلایلی که به طور مشخص وجود دارد این است که قصاص از نسخ حقوقی است و از آنجا که قابلیت مصالحه خواه به طور کلی و خواه به طور جزئی اجمالا از اوصاف ذاتی حق است قصاص هم از چنین قابلیت هایی برخوردار است . در خصوص قصاص نفس با استناد به دلایلی که توضیحات آن در مقاله آمده است و به ضمیمه روح کلی حاکم بر نظام شریعت امکان انصراف از اجرای تمام حق و اکتفا به استیفای جزئی آن را فراهم آورد . حق سلب حیات که نتیجه اعمال آن زوال همه اعضا و جوارح حیاتی است ، قابل تبدیل به اهدای عضو یک نیز می تواند باشد .

اجرای حد قطع عضو از طریق پیوند عضو نه تنها با اهداف حدود منافاتی ندارد و بلکه بهره اجتماعی از جمله توجه به سلامت شهروندان نیازمند عضو در آن نهفته است که ما را به سوی هدف اصلی اجرای حدود یعنی بهره اجتماعی رهسپار می سازد .

پیشنهادات

۱. با توجه به ابعاد موضوع قانونگذار ایرانی باید در پی طراحی برنامه ای با توجه به اقبال عمومی حاصل از تحقیق و جامع آماری قوانین لازم را در این راستا تصویب نماید .

۲. با توجه به این که مسئله اهدای عضو از مواردی به شمار می آید که به علوم مختلفی از جمله فقه و حقوق جامع شناسی ، روان شناسی مربوط است این موضوع در قالب یک طرح ملی از تصویب مجلس گذرانده شود .

۳. سازمان ملی اهدای عضو در کشور تاسیس شود تا جلوی قاچاق عضو را بگیرد .

آقا بابائی، اسماعیل، ۱۳۸۶، پیوند اعضا از بیماران فوت شده و مرگ مغزی، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،

رضانیا معلم، محمدرضا، ۱۳۸۶، باورهای پزشکی از دیدگاه فقه و حقوق،

سایت مقام معظم رهبری، خامنه ای، سید علی

محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۹۱، کتاب فقه پزشکی، انتشارات حقوقی،

مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۷، مرگ مغزی در فقه و حقوق ایران

مومن قمی، محمد، ۱۴۱۵، پیوند اعضا، فقه اهل بیت

نظری توکلی، سعید (۱۳۹۰). پیوند اعضا در فقه اسلامی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.